



[۱] در دانشگاه چه رشته‌ای را انتخاب کردید؟

داغ دلم را تازه کردید! چون به‌رغم وضعیت اسفناکی که در دروسی مثل ریاضی داشتم در کنکور ورودی دانشگاه، رشته ریاضی محض را انتخاب کردم تا لیسانس ریاضی محض بگیرم. در ترم اول همه دروس را پاس کردم و بلافاصله در ترم دوم همه دروس را افتادم، البته فکر می‌کنم در آن ترم فیزیک هالیدی را پاس کردم. آن موقع بود که به خودم آمدم و گفتم: پسر آخه این جوری که نمی‌شه! تو اصلا هل ریاضی خواندن نیستی، آمدی رشته ریاضی که چه؟!

بعد از آن بود که رشته ریاضی را رها کردم و در رشته روانشناسی به تحصیل ادامه دادم. البته با هم تردید دوران دبیرستان سراغم آمده بود که بروم ادبیات بخوانم یا در رشته دیگری ادامه دهم و نهایتاً رشته روانشناسی را انتخاب کردم. دلایلش هم این بود که با خودم فکر کردم چون علاقه مند به ادبیات هستم، خواندن و تفحص و مطالعه در حوزه ادبیات را خودم می‌توانم ادامه دهم و رشته‌ای مثل روانشناسی بیشتر نیازمند تحصیلات آکادمیک است. در خواندن ریاضی توفیقی پیدا نکردم اما وقتی وارد رشته روانشناسی شدم، دیدم چقدر کار دوعی است و می‌شود دروس این رشته را خواند و آن را به راحتی پاس کرد. همین بود که موفق شدم در سه سال لیسانس روانشناسی بگیرم.

[۲] به نظرم خوب است به این موضوع بپردازیم که چگونه به نوشتن روی آوردید، چون تا جایی که اطلاع داریم، یک جرقه یعنی یکی از سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب که در آن اشاره‌ای به کتاب «جنگ و صلح» داشتند، خیلی در گرایش شما به نوشتن موثر بوده است.

همین طور است. در همان دوران بود که سخنرانی حضرت آقا را در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گوین دفتر ادبیات و هنر مقاومت، گوش دادم که در آن به نکته‌ای مهم در ارتباط با هویتی که تولستوی به تاریخ و مردم روسیه داده، اشاره کرده بودند و مضمون صحبت‌شان این بود که هیچ تاریخ‌نگاری نتوانسته کار بزرگ این نویسنده توانا را تکرار کند.

نکته مهم در این خصوص این است که در آن جنگ مردم سن‌پترزبورگ شهر را برای ناپلئون خالی و قرار کردند اما تولستوی این ماجرا را طوری حماسی و در قالب یک رمان موفق آفریده و خلق کرده که انگار این مردم بافراشان بزرگ‌ترین حماسه تاریخ را خلق کرده‌اند. در ادامه همین صحبت‌ها، حضرت آقا به حماسه مقاومت مردم خرمشهر در دفاع مقدس اشاره دارند که چگونه در مقابل دشمن بعثی جانانه مقاومت کردند و می‌پرسند که اگر تولستوی قرار بود رمانی در این خصوص بنویسد، چه ظرفیت بزرگی برای خلق یک رمان درجه یک و شاخص داشت!

این ماجرا و شنیدن چنین تحلیل و توصیفی از قدرت رمان، نوشتن کتاب و خصوصا خواندن رمان جنگ و صلح، خیلی من را تحت‌تاثیر قرار داد و با خودم گفتم، شعر و شاعری جای خودش را دارد ولی بهتر است که با چنین نیازی که این قدر مورد توجه و تأکید حضرت آقا است، فعالیت‌م را در حیطه رمان و داستان بی بگیرم. با خودم گفتم امتحان می‌کنم، حتی اگر نتوانم یک جنگ و صلح ایرانی بنویسم، حداقلش این است که به ندای حضرت آقا لبیک گفته‌ام، البته برای رفتن یا رفتن در چنین مسیری خیلی شک و شبیه داشتم، چون مدت زمان زیادی بود که خواندن رمان را ترک کرده بودم و سال‌ها بود که فکر می‌کردم این کار، وقت تلف کردن است.

بعد این ماجرا که نزد آقای دکتر محمدرضا فریدونی، استاد خودم در دانشگاه بوعلی سینای همدان که دکتری عرفان دارند، رفتم و گفتم که حضرت آقا این گونه

فرموده‌اند و می‌خواهم من را راهنمایی کنید. استاد فریدونی نظرشان این بود که توان نوشتن دارم و خیلی برای ورود و فعالیت در این حوزه تشویق‌م کردند. بعد از آن بود که شعر را به صورت تفننی دنبال کردم و بیشتر وارد حیطه داستان شدم. تصمیم را گرفته بودم، حوزه هنری همدان خانه دوم شد و نوشتن داستان‌های کوتاه را آغاز کردم. البته آن دوره زمانی بود که بخش داستان حوزه هنری همدان در اختیار بچه‌هایی بود که خیلی متدین نبودند و به نوعی دگراندیش به حساب می‌آمدند. به همین دلیل من هم با این قصد، داستان‌های مذهبی می‌نوشتیم و می‌بردم که این گروه راکمی ادیت‌کنم و حرص آنها را در بیاورم. باید اشاره‌کنم که علی‌رغم چنین وضعیتی خیلی به من محبت داشتند. خاطرم هست یک بار داستانی در مورد حضرت امام (ره) نوشته بودم و زمانی که آن را خواندم، رئیس آن‌گعده داستانی که افکارمان را هم‌دیگر در تضاد بود، زد زیر گریه، طوری که اشک من را هم درآورد، مجموع این ماجراها باعث شد رغبت زیادی به نوشتن پیداکنم و از آن دوران تا به حال و در ۲۰ سال گذشته همواره دغدغه داشته‌ام.

[۳] اولین باری که کارهای‌تان به اصطلاح دیده شد و بابت آن تشویق شدید، کی و کجا بود؟

اولین باری که کارم به صورت رسمی دیده شد و اولین رخداد هنری که در آن شرکت کردم، جشنواره بین‌المللی «سلام نصرا...» بود. وقتی جنگ ۲۳ روزه اتفاق افتاد، فراخوانی روی در و دیوار دیدیم که اعلام شده بود، اعزام دانشجویی به لبنان تدارک دیده شده است که ثبت‌نام کردم و راهی مرز ترکیه شدیم تا به کمک حزب... برویم و البته آن جا مشخص شد یک بازی است و برگشتیم. من همین ماجرا را تبدیل به یک داستان کردم و برای «دبیرخانه این جشنواره فرستادم که رتبه آورد و سال‌ها بعد توسط حوزه هنری همدان تحت عنوان «ما هم هستیم» چاپ شد. بعد از آن بود که رمان میوه‌های رسیده را نوشتم که در جشنواره داستان انقلاب برگزیده شد. جالبی قضیه درخصوص اولین رمانی که با عنوان «میوه‌های رسیده» درباره انقلاب نوشتم از این جهت است که من شخصا تجربه‌ای درخصوص انقلاب نداشتم، چون شش سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی متولد شده بودم. درواقع هرآنچه که داشتم، حاصل شنیده‌ها، خوانده‌ها و مطالبی بود که دیگران درباره انقلاب گفته یا نوشته بودند. به نکته خوبی اشاره کردید و یک سؤال اصلی که به نوعی بهانه این گفت‌وگو نیز هست؛ این که چرا علی‌رغم همه کارهای خوبی که صورت گرفته است، هنوز آن‌گونه که شایسته انقلابی فرهنگی مانند انقلاب بهمن ۱۳۵۷ است، آثار مکتوب و بخصوص آثاری در قالب داستان، قصه، رمان، داستان کوتاه و انواع دیگری که مرسوم است، خلق و منتشر نشده است؟!

از نگاه من که شاید بتوان آن را حاصل تجارب زیسته‌ام دانست، یکی از دلایلی که رمان انقلاب هنوز نوشته نشده، همین است که موضوعی همه‌گیر است و مثلا مانند جنگ نیست که عده‌ای خاص درگیر آن شده باشند. یک نوع دگردیسی اجتماعی که همه اعضای جامعه آن را تجربه می‌کنند و ما معمولاً نسبت به تبدیل تجارب عمومی خودمان، به قالب‌هایی مثل رمان و داستان انگیزه‌ای نداریم. چون برای چنین کاری تخیل لازم است و قضیه این است که یک زمانی آنچه را که بر من گذشته به صورت خاطره تعریف می‌کنم، که تکلیفش

روشن است و درواقع باژگویی یک تجربه زیسته است اما اگر قرار باشد با همین خمیرمایه یک رمان بنویسم، رمان ویژگی‌های خاص خودش را دارد. یعنی رمان ویژگی‌های فلسفی دارد، نیازمند طرح عمیق تر بخشی از افکار فرد است و برخی ویژگی‌های دیگر که وقتی فرد می‌خواهد تجربه خودش را بر این مساله سوار کند، کار سخت‌تری پیش‌رو دارد که البته یک‌سری توانایی‌های خاص خودش را می‌طلبد. با چنین نگاهی است که می‌گویم یکی از دلایلی که ما رمان انقلاب کم داریم، این است که یک تجربه جمعی مشترک و عمومی است که انگار همه از آن خبر دارند و نیازی به طرح آن در قالب رمان و داستان و آثار ادبی نیست. آقای رضا امیرخانی هم در این خصوص چنین تعبیری دارد و می‌گوید: چون ما همگی تجربه انقلاب را در ذهن داریم، پس تعریف کردن راجع به انقلاب را کنار گذاشته و اساساً آن را از دست داده‌ایم. همین است که معمولاً نویسندگان ما به سمت تعریف تجربه شخصی خود از انقلاب نمی‌روند و باخودشان می‌گویند وقتی همه درباره یک چیزی می‌دانند، چه ضرورتی دارد که من بخوام در مورد آن حرف بزنم یا بنویسم. آنچه می‌خواستم در مورد تجربه‌ام درخصوص نوشتن از انقلاب به آن اشاره کنم، دقیقاً همین موضوع است؛ یعنی برعکس کسانی که انقلاب را دیده‌اند، نوشتن برای من از انقلاب دیگر یک سد و مانع که به ویژگی‌های آن اشاره کردم به حساب نمی‌آید. در واقع من می‌خواهم در گام اول در مورد یک تجربه‌ای که آن را نزیسته‌ام، برای خودم بنویسم و آن را تصویر، تحلیل و تبدیل به یک اثر ادبی کنم و این می‌تواند جذاب و برانگیزاننده باشد.

[۴] در پاسخ به این سؤال اساسی به نکات خوبی اشاره کردید که می‌تواند دلیل شما برای نوشتن در حوزه ادبیات انقلاب باشد. لطفاً در مورد دیگر انگیزه‌ها این‌تان هم کمی برای خوانندگان و مخاطبان این گفت‌وگو صحبت کنید.

درخصوص شروع کارم برای داستان‌نویسی، جدای از برخی دغدغه‌های شخصی و مالی که معیشت ما در گرو آن است، موضوع انقلاب را به عنوان یکی از حیطه‌های مناسب برای نوشتن انتخاب کردم. البته باید اشاره‌کنم چون به آقای خامنه‌ای علاقه و دوست‌شان دارم، همیشه گوشه چشمی هم به این موضوع داشتم که آنچه می‌نویسم مورد توجه ایشان قرار گیرد و خوش‌شان بیاید و این حرف را بدون لکت و تعارف بیان می‌کنم. البته که گفتن این حرف در فضای ادبیات امروز می‌تواند حاشیه‌هایی به دنبال داشته باشد، چون یکی از مشکلات حوزه ادبی ایران این است که تقابلی در نوع نگاه‌ها وجود دارد و سبب شده جمعی که در زمینه ادبی فعالیت می‌کنیم نگاه خاصی به همدیگر داشته باشیم؛ به‌گونه‌ای که وقتی یکدیگر را مورد خطاب قرار می‌دهیم من به آنها «بی‌دین» می‌گویم و آنها هم من و امثال من را «مزدور» خطاب می‌کنند. بگذریم، از بحث اصلی دور نشویم.

[۵] آن‌گونه که در بحث‌های صورت گرفته و نته‌های انجام شده در مورد آثار شما گفته شده است، همواره ردپایی از تجارب شخصی، خانوادگی، فامیلی، تاریخ و جغرافیای زندگی و اموری از این دست به چشم می‌خورد. نظر خودتان در این مورد چیست؟

همین‌طور است و پیرنگ‌های اصلی داستان‌هایم همواره از چنین نگاه‌هایی اثر پذیرفته‌اند. برخی تجربه‌های شخصی که ممکن است از نزدیک‌ترین کسانی که پذیرفته باشم، تا اتفاقات فامیلی و محلی و سطوح وسیع‌تر که به نحوی در مسیر و جریان این تجارب قرار گرفته‌ام، حتما در نوشته‌هایم مستتر

است و آنها را به عنوان جذابیت‌هایی که از نظر خودم مهم بوده، وارد آثارم کرده‌ام. حتمادوستانی که من‌رامی‌شناسند، می‌توانند در این خصوص رد و خطی از این اثرپذیری را که البته در قالب یک اثر مکتوب تدوین و وارانه شده، پیداکنند. [۶] امیدواریم این گفت‌وگو سبب شود تا علاقه‌مندان به حوزه ادبیات انقلاب و مقاومت، سراغ بیشتری از آثار ارزشمند شما بگیرند. در بخش پایانی صحبت کمی از آثاری که با موضوع یا با محوریت مسائل انقلاب نوشته شده‌اند، برای‌مان بگویید.

خوب است اشاره‌کنم خمیرمایه داستان من در کتاب «میوه‌های رسیده» ماجرای جیب‌بری است که در دوران انقلاب به دنبال جیب‌بری است، در اتفاقات انقلاب تیر می‌خورد و با سیاسیون قاطی می‌شود و بقیه ماجرا... کتابی که برایم جایزه «جشن داستان انقلاب» در سال ۱۳۹۳ را به دنبال داشت. شیرینی جایزه این اثر که مبلغ ۱۰ میلیون تومان بود خیلی به من مزه داد، زیرا آن دوره سرباز و متاهل بودم و یک قران هم درآمد نداشتم.

اشاره‌کنم که در همان جشنواره جایزه دیگری هم گرفتم و دو تا سه میلیون نیز بابت آن گرفتم و نورعلی‌نور شد. این جوایز علاوه بر وجه مادی آن که خیلی برایم ارزشمند بود، اعتماد به نفس را بالا برد و تشویق به نوشتن شدم بعد از آن رمانی با نام «سپیدی پر کلاغ» نوشتم و اثر بعدی هم «شهید خودم» بود که این دو کتاب را انتشارات «شهرستان ادب» منتشر کرد.

البته این دو اثر در جشنواره‌ها رتبه‌ای نیاورد و در نتیجه جایزه و پولی هم نصیب نکرد، در حالی‌که من مانند قماربازی که به قمار عادت کرده‌ام است، به نوشتن و آنچه از این رهگذر حاصل می‌شد عادت کرده بودم و تاگزیر بودم ادامه دهم. رمان بعدی که آن را هم باتم و چارنامه‌ایه انقلاب نوشتم، نام اولیه‌اش «ماموریت ناتمام» بود که بعد نام «بی‌نام پدر» به خودگرفت و البته شهرستان ادب آن را رد کرد و همین‌طوری روی دستم ماند. کتابی که خیلی دوستش داشتم و بالاخره بعد از شش سال انتشارات جیمکران آن را چاپ کرد. خوشبختانه خداوند عثاتی کرد و این کتاب در جشنواره ادبی «جلال» دیده شد و چون فرم خاص و نوآورانه‌ای داشت مورد اقبال قرار گرفت. فرمی که سخت خوان است اما به نظرم در سال‌های بعد بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت.

باید اشاره‌کنم که پس از کسب موفقیت این کتاب در جشنواره جلال، مرزا شزیر زبام ماند و جلد دوم این کتاب را با عنوان «به نام مادر» با همان شخصیت‌های کتاب بی‌نام پدر نوشتم که در جشنواره کتاب سال دفاع مقدس جایز رتبه شد. رمانی که با خمیرمایه «کودتای نوزه» است و به اندازه یک پایان‌نامه دکترا در مورد موضوع آن یعنی کودتای نوزه تحقیق کرده‌ام.

[۷] چون در این آثار از تجارب زیسته شخصی و خانوادگی بهره گرفته‌اید، آیا موردی پیش آمده است که اعضای خانواده یا فامیل اعتراضی به محتوای این آثار داشته باشند؟

بله مواردی بوده‌است. مثلاً در کتاب «بی‌نام پدر» در جایی به موضوعی اشاره دارم که کودک داستان در محله «آقا جانی بک» همدان بزرگ می‌شود و از قضا این کودک را طایفه پدری من که در همدان اسم و رسمی دارند، بزرگ می‌کنند.

خاطرم هست یک بار که پدر داشت این کتاب را می‌خواند، کتاب را بست و رو به من گفت: پسر این اراجیف چیه که راجع به خانواده و طایفه من نوشته‌ای؟! در موردی دیگر شخصی از فامیل بود که در برخی مسائل با هم اختلاف داشتیم و اسمش را در این کتاب آورده‌ام اما همین حالا هم که در جمعی خانوادگی یا مهمانی با هم روبه‌رو می‌شویم با دیدنش فشار خونم بالا می‌رود.

[۸] و آثار دیگر با موضوع انقلاب اسلامی....

کتاب بعدی با نام «من جانباز نیستم» به نوعی تاریخ شفاهی و ماجرای انقلاب در آن مطرح است. کتاب «من محمد بروجردی هستم، مصاحبه‌کنم» نیز تاریخ شفاهی و خاطرات آقای شبهبازی، راننده شهید بروجردی و شهید کاوه، مربوط به خاطرات دوران انقلاب و جنگ است. کتاب‌هایی که مانند کتاب «من جانباز نیستم» مربوط به جانباز احمد پیرحیاتی است که بخشی از این آثار به میزبازت دوران پهلوی اختصاص دارد و نشان می‌دهد که زنده‌یاد پیرحیاتی در بروجرذ چگونه مبارزه کرده است. خیلی خوب و بدون سانسور به حوادث ابتدای انقلاب پرداخته شده و این کتاب را نشر «معارف» منتشر کرده‌است. رمان «شب شغال» نیز که در سال جاری توسط انتشارات به‌نشر چاپ شده، برگرفته از زندگی شهید سیدحسین دبباح و باز هم برگرفته از حوادث انقلاب اسلامی است. این اثر هم یک نقشه پلیسی و معمایی دارد که خودم آن را برای اولین بار تجربه می‌کردم.

[۹] شما در حوزه آثار با قالب فانتزی هم آثار خوبی دارید. کمی هم درخصوص این گونه ادبی بگویید.

از جمله کارهایی که به نظرم بی‌نظیر است، کاربرد فانتزی در تحریر آثار ادبی است که اخباروری آن تمرکز بیشتری داشته‌ام. اصولاً فانتزی در جهان خیلی نظر کودکان، نوجوانان و جوانان را به خود جلب می‌کند و خیلی پر فروش است که به همین دلیل بیشتر آثار ترجمه شده در ایران نیز آثار داستانی و رمان‌هایی هستند که در قالب فانتزی نوشته شده‌اند. من کتاب «مدرسه شبانه» را با چنین نگاهی نوشته‌ام تا بتواند مورد استفاده و اقبال قشر نوجوان و جوان قرارگیرد که ناشر آن «کتابستان معرفت» است. ماجرای کتاب درباره بچه‌های مردودی یک مدرسه است که شبانه به محل تحصیل خود می‌روند تا کشف کنند چه کسی اعلامیه‌های دوران انقلاب را «جاساز» می‌کند. در این سفر، با فضایی فانتزی روبه‌رو می‌شوند که ابتدا فکر می‌کنند یک شهرک سینمایی است، اما به‌زودی متوجه می‌شوند که ماجرا چیز دیگری است و درواقع، ملکوت ورزشان را در آن شب مشاهده می‌کنند.



برش
+

جنگ و صلح؛ روایت خلاقانه مقاومت مردم روسیه

[...] دوره سختی برای یک کشور - چه سختی جنگ باشد، چه سختی اقتصادی باشد، چه فشارهای گوناگون سیاسی باشد - دوره نشان دادن ظرفیت هاست؛ که این ملت

چقدر ظرفیت دارد، چقدر قابلیت اظهار وجود دارد، چقدر لیاقت بقا دارد. لذا بهترین آثار هنری هم که انسان نگاه می‌کند، یا بخش‌های زیبای بهترین آثار هنری، مربوط به همین دوره‌های این کشورهاست. شما به آثار داستانی‌ای که وجود دارد اگر نگاه کنید، شیرین‌ترین و هنرمندانه‌ترین نوشته‌های هنری و رمان‌های بزرگ مربوط به بخش‌هایی است که ملتی دارد کار بزرگی از این قبیل انجام می‌دهد. «جنگ و صلح» تولستوی مربوط به مقاومت مجیب مردم روسیه است در مقابل حمله ناپلئون و حرکت عظیمی که مردم مسکو انجام دادند برای ناکام‌کردن ناپلئون. تولستوی کتاب‌های دیگری هم دارد، اما به نظر من این کتاب برجستگی‌اش به خاطر این است که کاملاً بر محور روح دفاع مردم روسیه است. [مقام معظم رهبری، ۳۱ شهریور ۱۳۸۴

نگاره

شور انقلابی در نمایشگاه نگارگری

نمایشگاه گروهی نگارگری «نگارین بهار نو» در نگارخانه عالی حوزه هنری آغاز به کار کرد. در این نمایشگاه که به مناسبت ایام دهه فجر و به نمایشگاه‌گردانی مینا صدری تدارک دیده شد، ۲۸ اثر با موضوعات ایرانی و اسلامی از ۱۵ هنرمند نگارگر شامل محمدعلی رجبی، حسین عصمتی، مینا صدری، سیده راضیه یاسینی، فاطمه منظوری، مرثضی حسینی پورشان‌دیز، خشیار قاضی‌زاده، پرویز حاصلی، حسین حبیبی، مهدی فرخی، امیرحسین آقامیری، جمشید سرحدی، پرویز اسکندریور، فرهاد صادقی و فریده فاضلی‌نژاد، به نمایش گذاشته شده‌است.

مینا صدری نمایشگاه‌گردان «نگارین بهار نو» درباره این رویداد بیان کرد: برای این‌که ما هنرمندان نگارگر در دهه فجر، همبستگی با این ایام داشته باشیم، این نمایشگاه تدارک دیده شد تا همین حضور، شور انقلابی ایجاد کند. وی گفت: بیشتر آثار حاضر در نمایشگاه، مضامینی دارند که با اهداف خاص دهه فجر انقلاب، مرتبط هستند. نمایشگاه «نگارین بهار نو» ۲۴ بهمن در گالری عالی برقرار است.



ادبیات

معرفی نامزدهای جایزه محمود حکیمی

نامزدهای اولین دوره جایزه محمود حکیمی توسط دبیرخانه این جایزه معرفی شدند. مرحوم محمود حکیمی که از پیشکسوتان عرصه داستان بود که شهرویر امسال درگذشت، جایزه حکیمی به منظور پاسداشت ذهن و زبان ایرانی و تکریم مرحوم محمود حکیمی فعالیت خود را آغاز کرده‌است. آثار رسیده به جشنواره مورد اشاره در دو بخش داستان کوتاه و طرح رمان و با سه محور «ذهن و زبان ایرانی»، «مقاومت؛ گذشته، اکنون، آینده» و «زن تراز ایرانی» داوری شدند. در بخش طرح رمان، طرح‌های زیر به‌عنوان نامزدهای نهایی انتخاب شدند: «موجی از مرداب» نوشته بیتا شکری و «مخدرات وطن» نوشته محمدرضا زروندیدر بخش داستان کوتاه، داوران جایزه این داستان‌ها را به‌عنوان نامزدهای نهایی معرفی کردند: «روبان صوتی» نوشته هدا حشمتیان، «وردنه چوبی» نوشته مهناز میرزایی، «گلستان ابراهیم» نوشته مهدی الوندی و «شمشیر واشک» نوشته زهرا... مرادی.

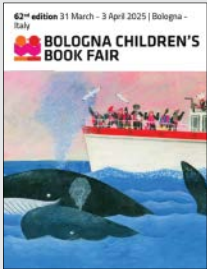


رویداد

درخشش «والی» در بولونیا

کتاب «والی» به تصویرگری سمیه محمدی و نویسندگی مرجان ظریفی در جشنواره بین‌المللی تصویرگری بولونیا برگزیده شد. این اثر، تنها کتاب ناشران ایرانی است که موفق به کسب این عنوان شده است، جشنواره کتاب

کودک بولونیا که از سال ۱۹۶۳ در شهر بولونیا ایتالیا برگزار می‌شود، یکی از معتبرترین رویدادهای جهانی در حوزه کتاب کودک است. این نمایشگاه هر ساله به مدت چهار روز میزبان نویسندگان، تصویرگران، ناشران، مترجمان و سایر فعالان حوزه کتاب کودک از سراسر جهان است. در نمایشگاه ۲۰۲۵ بولونیا، ۴۲۷۴ تصویرگر از ۸۹ کشور و منطقه با ارائه ۲۱ هزار و ۸۰ اثر شرکت داشتند. از میان این آثار، هیأت داوران بین‌المللی ۳۲۴ اثر را به‌عنوان فینالیست انتخاب کرد و در نهایت، ۷۶ مجموعه تصویر از ۷۷ تصویرگر از ۲۹ کشور و منطقه به‌عنوان برندگان نهایی معرفی شدند. در میان برگزیدگان نهایی، نام شش تصویرگر ایرانی نیز دیده می‌شود؛ مارال فروزش، مریم محمودی مقدم، هاجر مرادی، آبتنامتقی، سمیه محمدی و بیروین حیدری زاده.



صحنه

«رمولوس کبیر» در تالار محراب

نمایش «رمولوس کبیر» به نویسندگی فردریش دورنمات، ترجمه حمید سمندریان و به کارگردانی مجتبی طباطبایی از ۱۵ بهمن در تالار محراب روی صحنه رفته است که تا سوم اسفند ادامه دارد. در این نمایش



هنرمندانی همچون مجتبی طباطبایی، فاطیما جودکی، امید مجتهدی، عرفان موسوی، آرمان ناصحی‌فر، علی رجب‌سعیدی، مسعود تاج‌کریمی، محمد مصطفی‌نژاد، احمدرضا نورالهی، زهرا لبافیان، لاله ذوالفقاری، اسماعیل صالحی، مهسا اسماعیلی، مهدی وزیرمقدم، فرید آرواند، علی پناهی و آرسین طباطبایی به ایفای نقش می‌پردازند. عوامل دیگر نمایش عبارتند از: سرپرست گروه کارگردانی و برنامه‌ریز: زهرا لبافیان، دستیاران کارگردان: پوریا عبدی و مژده مهاجری، منشی صحنه: نیره غفاری، اتاق فرمان: زهرا زمانیان، طراح گریم: ساغر کوچک‌زاده، مجریان گریم: آرزو روجی، رضا علیپور، هستی حیدری و سیده‌نسا کاظمی، مدیر تولید: حسین یعقوبی، مدیر رسانه: پیام احمدی‌کاشانی و طیبه محرمی، عکاسان: پیام احمدی‌کاشانی و وحید دهرویه و ...